

اگر هرگز فردایی نهی بود

اگر هرگز فردایی نمی بود
من تا به ابد بدامان تومی بودم
من تا ابد خوبی های جهان را
برای زیبایش تو می ربودم
در عقب پرده خیانت و جفا
آنشب شب شوم و سیاهی بود
در کوچه ها و پس کوچه های در ظلمت
و سوسه زاهریمن تباهی بود
آن شب طلسم آرامشت را
شیاطین فتنه گریه غوغا فروختند
سکوت رخت بست ز شهر های
میهن زیبایم ترا به مثنی دغافروختند
ز آنشب تا این شب سالها می گذرد
هر شب به شعله خیانت نوی میسوزی
در همه اذیت تو پرورده گان دامنات
میگوشند و میگریی به این سیه روزی
آه اگر هرگز فردایی نمی بود
ما تا ابد بدامان تو می بودیم
ما تا ابد خوبی های جهان را
برای زیبایش تو می ربودیم
لیک افسوس فردایی غم زره رسید
لشگر طاغوتیان دامنات سیاه کرد
به خنجری دغا زدند قلب نازنینت
میهنم ترا از دهایی صد سر تباہ کرد